

تأملی بر نسبت میان حکمرانی و بی‌ثباتی سیاسی خشونت‌محور

راضیه مهربانی کوشکی*
سیدمحمدتقی آل‌غفور**

تاریخ تألیف: ۱۴۰۲/۲/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۱۲

چکیده

این مقاله تلاش دارد تأثیر حکمرانی بر ثبات سیاسی با محوریت خشونت سیاسی را مطالعه و از منظر جامعه‌شناسی سیاسی تبیین کند. فهم این رابطه از وجه ایجابی آن تا حدی شفاف شده است که افزایش کارایی و قابلیت‌های سیستم سیاسی در حل مشکلات و پاسخ‌گویی به تقاضاها و بازخورد موفقیت‌آمیز عملکرد آن می‌تواند به ثبات سیاسی منتهی شود؛ اما وجه سلبی آن یعنی ضعف حکمرانی بر بی‌ثباتی سیاسی و تشدید خشونت سیاسی چندان شفاف نیست و پیچ و خم‌های این معادله نیازمند بررسی و دقت نظری است. با این توضیح و با استفاده از نظریات و دیدگاه‌های موجود که مستقیم و غیر مستقیم مقوم‌های بی‌ثباتی سیاسی را تبیین می‌کند و نیز نظریاتی که پیامدهای کیفیت حکمرانی را بر بی‌ثبات سیاسی می‌سنجد، تلاش می‌شود به این پرسش پاسخ داده شود که ضعف حکمرانی از طریق چه مکانیسم‌هایی بر بی‌ثباتی سیاسی به‌ویژه خشونت سیاسی اثر می‌گذارد و تجربه جمهوری اسلامی ایران در این خصوص چگونه آن را تأیید یا تکمیل می‌نماید؟ جهت رسیدن به پاسخ و یافتن مدل تحلیلی، این نوشتار، به شیوه استقرایی نظریات، دیدگاه‌های موجود و تجربه جمهوری اسلامی ایران را بررسی نموده، با استخراج عوامل اثرگذار بر این فرایند می‌کوشد مکانیسم و فرایند تأثیر حکمرانی ضعیف بر بی‌ثباتی سیاسی به‌ویژه خشونت سیاسی را بازنمایی کند. نتایج این بررسی نشان داد سه دسته عوامل در فرایند اثر حکمرانی بر بی‌ثباتی سیاسی ناشی از خشونت سیاسی حضور دارند: نخست عوامل ذهنی همچون بی‌اعتمادی سیاسی و احساس محرومیت نسبی؛ دوم بستر اجتماعی و فرهنگی کنش‌های بی‌ثبات‌کننده و سوم عوامل مداخله‌گر و تشدیدکننده؛ چون حوادث سیاسی ناگوار که در کنار فضا سازی رسانه و شبکه‌های اجتماعی مسیر بی‌ثباتی سیاسی را سرعت می‌بخشد و در بسیج کنش‌های خشونت‌بار جمعی نقش دارد.

واژگان کلیدی: حکمرانی خوب، بی‌اعتمادی سیاسی، محرومیت نسبی، بسیج رسانه‌ای، خشونت سیاسی، بی‌ثباتی سیاسی.

۱. این مقاله با هماهنگی «دبیرخانه کنفرانس ملی سیاست‌گذاری عمومی و حکمرانی اسلامی» در این شماره مجله به چاپ رسیده است.

* دکتری علوم سیاسی و عضو هیئت علمی پژوهشکده مطالعات فناوری/ نویسنده مسئول (mehrabian@tsi.ir).

** دکتری علوم سیاسی و عضو هیئت علمی دانشگاه باقرالعلوم.

۱۰۱

این حکمرانی / سال اول / شماره یکم / تابستان ۱۴۰۲

مقدمه

ثبات و بی‌ثباتی سیاسی یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های سیاست مداران و حکمرانان می‌باشد و اندیشمندان و جامعه‌شناسان نیز به عنوان یک مسئله مهم آن را مورد توجه قرار داده‌اند. ثبات سیاسی از یک نظر با توسعه سیاسی هم‌نشین است و صاحب‌نظران، درجه بالای نهادینگی، تخصصی‌شدن امور و توزیع مناسب و متنوع قدرت را با مقوله ثبات سیاسی همراه می‌دانند. بشیریه در این خصوص معتقد است خشونت‌زدایی از زندگی سیاسی و ثبات سیاسی از نشانگان توسعه سیاسی است (بشیریه، ۱۳۹۵). همچنین مایرون واینر (Myron Weiner) و ساموئل هانتینگتون (Samuel Huntington) معتقدند زمانی که رژیم‌ها توانایی حفظ نظم در شرایط تحولات پرشتاب ناشی از رقابت دسته‌های سیاسی، طبقاتی و گروه‌های قومی بر سر قدرت را داشته باشند، به لحاظ سیاسی توسعه‌یافته‌اند (واینر و هانتینگتون، ۱۳۷۹، ص ۱۵). به علاوه ثبات سیاسی پیش شرط توسعه اقتصادی نیز می‌باشد. در چارچوب ایده «دولت توسعه‌خواه» پیشرفت و صنعتی‌شدن زمانی تحولات مادی بنیادین به همراه خواهد داشت که عناصر بی‌ثبات‌کننده کنترل و انرژی دولت صرف انباشت سرمایه، کارآفرینی و ایجاد زیرساخت‌های توسعه شود (اوانز، ۱۳۸۰، ص ۱۰۱). در واقع هر نوع حرکت پیش رونده در صورتی موفق خواهد بود که در میان نیروهای سیاسی و اجتماعی خشونت، بی‌نظمی و نابسامانی کمرنگ شده باشد. در چنین وضعیت مطلوبی، افراد و جماعات سیاسی به سوی مشارکت فعالانه، داوطلبانه، آگاهانه و عاقلانه گام بر می‌دارند تا برای مشکلات و فشارهای مختلف اجتماعی، اقتصادی و سیاسی با همدلی و طرق غیر خشونت‌آمیز راه‌جویی مدبرانه و پایا طراحی کنند.

گاهی نظام سیاسی دستخوش بی‌ثباتی شده و وضعیتی آشفته در میان نیروهای اجتماعی و سیاسی حاکم می‌شود که خود را با اعتراضات و آشوب‌های کور توده‌های مردم، فعالیت‌های زیرزمینی و آشکار براندازانه و حمله‌های مسلحانه مخالفان به طرفداران و نیروهای دولتی خود را نشان می‌دهد و البته در جوامع ناهمگون امتزاج این قبیل بحران‌ها با شکاف‌ها و عصیبت‌های قومی و مذهبی می‌تواند شورش‌های اجتماعی را به یک بحران توفنده علیه نظام سیاسی تبدیل کند. جمهوری اسلامی ایران نیز مصون از این مسائل نبوده و حوادث قزوین در سال ۱۳۷۳، اسلامشهر در سال ۱۳۷۴، حوادث کوی دانشگاه سال ۱۳۷۸ و پیامدهای انتخابات ۱۳۸۸ و ناآرامی‌های دی‌ماه ۱۳۹۶ از آن جمله است. البته این حوادث، زلزله‌های هشداردهنده و

کم‌دامنه‌ای است که در صورت بی‌توجهی به اصلاح عوامل سازنده آن، می‌تواند به یک حجم وسیع از تخریب و نابسامانی همچون جنگ‌های داخلی لیبی و سوریه تبدیل شود؛ لذا در این نوشتار، جدی‌گرفتن پتانسیل بحران‌زایی و بی‌ثباتی سیستم سیاسی یک اصل اساسی است و با درک این ضرورت، این پژوهش به دنبال فهم مکانیسم‌های ایجاد بی‌ثباتی از نوع خشونت سیاسی با محوریت حکمرانی ضعیف می‌باشد.

حکمرانی خوب به توان پاسخ‌گویی نظام سیاسی به تقاضاها اشاره دارد و در تحقق بخشیدن به کارکردهای اختصاصی نظام، توانا و موفق است و نیز در کارایی نظام اداری، حاکمیت قانون و توانایی سیستم در ارتقای ارزش‌ها ارزیابی می‌شود. گاهی این وضعیت با چالش مواجه شده و نظام سیاسی دچار اختلال عملکردی می‌شود. آنچه در اینجا اهمیت دارد، آثار این نابسامانی است و به نظر می‌رسد حکمرانی ضعیف بر بی‌ثباتی سیاسی در رابطه‌ای پیچیده، اثرگذار باشد. البته فهم این رابطه از وجه ایجابی آن تا حدی شفاف است که افزایش کارایی و قابلیت‌های سیستم سیاسی در حل مشکلات و پاسخ‌گویی به تقاضاها و بازخورد موفقیت‌آمیز عملکرد آن، می‌تواند به کاهش تقابل خشونت‌بار نیروهای اجتماعی و سیاسی و تداوم ثبات سیاسی منتهی شود؛ اما وجه سلبی آن یعنی مکانیسم اثر ضعف حکمرانی بر بی‌ثباتی سیاسی چندان شفاف نیست و پیچ و خم‌های این معادله نیازمند بررسی و دقت نظری است. با این توضیح و با استفاده از نظریات موجود که مستقیم و غیر مستقیم مقوم‌های ثبات و بی‌ثباتی سیاسی را تبیین می‌کند و نظریاتی که پیامدهای حکمرانی ضعیف را بر بی‌ثبات سیاسی می‌سنجد، تلاش می‌شود به این پرسش پاسخ داده شود که حکمرانی از طریق چه مکانیسم‌هایی بر بی‌ثباتی سیاسی اثر می‌گذارد و تجربه جمهوری اسلامی ایران در این خصوص چگونه آن را تکمیل می‌نماید؟ جهت رسیدن به پاسخ و یافتن مدل تحلیلی، این نوشتار، به شیوه استقرایی نظریات، دیدگاه‌های موجود و تجربه جمهوری اسلامی ایران را بررسی نموده و با استخراج عوامل اثرگذار بر این فرایند تلاش می‌کند مکانیسم و فرایند تأثیر حکمرانی ضعیف بر بی‌ثباتی سیاسی را بازنمایی نماید. به نظر می‌رسد رسیدن به این الگو در ارائه راه حل‌های نزدیک به میدان عمل و تدبیر مناسب مقوله بی‌ثباتی سیاسی و خشونت‌های همراه آن راهگشا باشد.

۱. چارچوب مفهومی

الف) تعریف ثبات و بی‌ثباتی سیاسی

توافق چندانی بر سر تعریف مفهوم ثبات و بی‌ثباتی سیاسی و نحوه مطالعه آن وجود ندارد. گاهی ثبات سیاسی به مفهوم وجود رژیم سیاسی قانونی و به مفهوم فقدان تغییر ساختاری معنا شده و گاهی هم ثبات سیاسی به مفهوم عدم وجود خشونت در میان گروه‌های سیاسی و اجتماعی و تداوم و پایدار بودن نظام سیاسی تعریف شده است. در وجه سلبی نیز بی‌ثباتی سیاسی با شاخص وجود خشونت با انگیزه سیاسی (جنگ و ترور) و اعتراض مدنی گسترده (شورش، تظاهرات و اعتصاب) تعریف می‌شود؛ یعنی هر نوع خشونت سیاسی در جامعه سیاسی علامت اصلی بی‌ثباتی سیاسی است؛ در حالی که در برخی تعاریف بی‌ثباتی سیاسی محدود به دایره رژیم سیاسی و به شکل فروپاشی سیاسی، قطبی‌شدن سیستم، تکرار انتخابات و سال‌های طولانی ریاست بزرگ‌ترین حزب یا فرد تعریف می‌گردد؛ همچنین بی‌ثباتی سیاسی با تغییرات مکرر مدیران اجرایی، کابینه، قانون اساسی و برخی تغییرات مکرر در سیاست‌ها و قوانین همسو نیز مترادف دانسته شده است (Altun, 2016/ Kolstad, 2008).

در این نوشتار همسو با منظر احمدی، چارلز تیلی، جی دیویس و تد رابرت گر مفهوم ثبات سیاسی از جنبه وجود خشونت و میزان توسل به آن توسط نیروهای اجتماعی علیه نیروهای حاکم مورد مطالعه قرار می‌گیرد. در این منظر خشونت عبارت است از اقدامی که به اشیا یا اشخاص صدمه وارد می‌کند و با بی‌نظمی مدنی همراه است که در آن، توسل جمعی به روش‌های غیر مسالمت‌آمیز و خشونت‌بار به منظور دست‌یافتن به اهداف خاص خصوصی و عمومی دیده می‌شود (احمدی، ۱۳۷۶، ص ۱۲۶). البته در بی‌ثباتی سیاسی معمولاً دو گروه مرجع منشأ خشونت و بی‌نظمی‌اند: نخست گروه‌های عمومی که یا با دولت ارتباط دارند یا بخشی از دولت می‌باشند و دوم گروه‌های خصوصی‌انهایی که خارج از دولت بوده و از دایره حاکمیت بیرون‌اند؛ لذا با توجه به نقش گروه‌های عمومی و خصوصی در خشونت جمعی، انواع چهارگانه بی‌ثباتی سیاسی از یکدیگر متمایز شده که در این پژوهش مورد اول یعنی بی‌ثباتی سیاسی ناشی از خشونت گروه‌های خصوصی و اجتماعی خارج از حاکمیت مورد نظر است:

(۱) خشونت که در آن، یک یا چند گروه خصوصی علیه گروه‌های عمومی به راه می‌اندازند؛ نظیر

اقدامات مسلحانه یا غیر مسلحانه جمعی نیروهای مخالف دولت علیه طرفداران حاکمیت و همراه با تخریب تأسیسات دولتی.

۲) خشونت گروه‌های خصوصی علیه گروه‌های خصوصی دیگر، نظیر کشمکش‌های قومی و فرقه‌ای.

۳) خشونت گروه‌های عمومی علیه گروه‌های خصوصی نظیر سرکوب مخالفان از سوی دولت و طرفداران آنها.

۴) خشونت گروه‌های عمومی علیه گروه‌های عمومی نظیر کودتا یا تصفیه‌های سیاسی خشونت‌بار جناح‌های گوناگون داخل رژیم علیه یکدیگر (همان، ص ۱۲۷).

پرسش مهم این است که چه عواملی خشونت‌های نوع اول را روشن کرده و چه مکانیسمی گروه‌ها و نیروهای اجتماعی را علیه حاکمیت و دولت مستقر می‌شوراند و ثبات سیاسی را به خطر می‌اندازد؟ پاسخ‌ها متنوع است. گاهی بی‌ثباتی سیاسی ناشی از عدم تطابق تقسیم قدرت و ساختار سیاسی و اجتماعی با مدل نظام سیاسی حاکم می‌باشد؛ گاهی توزیع مجدد قدرت (جابه‌جایی قدرت) نظم مستقر را به خطر می‌اندازد؛ گاهی ناهمگونی با محیط بین‌المللی و منطقه‌ای یا قرارگرفتن در کمربند شکننده امنیتی و ژئوپلیتیک آشوب، بی‌ثباتی سیاسی به کشورها سرریز می‌کند و البته ضعف حکمرانی دولت‌ها و نواقص کارکردی آنان نیز می‌تواند مهم‌ترین عامل شعله‌ورشدن خشونت‌های سیاسی شود و به عنوان واکنش مخرب جامعه و نیروهای اجتماعی علیه حاکمیت واجد مطالعه ویژه قرار گیرد.

ب) تعریف حکمرانی خوب و ضعیف

همان‌طور که بیان شد، مورد مطالعه این پژوهش فهم تأثیر حکمرانی ضعیف بر بی‌ثباتی سیاسی ناشی از خشونت سیاسی است که این مهم نیازمند درک مفهوم حکمرانی خوب و ابعاد مختلف آن است. در این پژوهش حکمرانی مطلوب با حکمرانی خوب مترادف دانسته شده و این مفروض وجود دارد که شاخص‌های مربوط به حکمرانی خوب که در ادبیات رایج جامعه‌شناسی سیاسی در دنیا تقریباً با محورهای معینی شناخته می‌شوند با حکمرانی مطلوب مورد نظر جمهوری اسلامی ایران منافاتی به لحاظ ارزش‌های اسلامی و قانون اساسی کشور ندارد و در صورت اجرای درست می‌تواند تضمین‌کننده سلامت نظام سیاسی و مدیریتی نظام جمهوری اسلامی ایران باشد. در واقع مقولاتی چون مشارکت مدنی و اجماع، حاکمیت قانون، عدالت و انصاف، شفافیت، کارایی و اثربخشی و پاسخ‌گویی و مسئولیت‌پذیری، ارزش‌هایی است که به اشکال مختلف در

اسناد بالادستی و سخنان رهبران انقلاب بازنمایی شده است (ر.ک: مرشدی‌زاد، ۱۳۹۶، ص ۱۳۹). در این راستا حکمرانی خوب (مطلوب) معرف وضعیتی است که در آن، کارگزاران و نهادهای سیاسی در عمل به وعده‌های خود موفق باشند؛ رفاه و شرایط اقتصادی در شرایط قابل قبول باشد و امنیت و معیشت در کنار تلاش برای برقراری برابری و شفافیت سکه رایج قدرت گردد؛ همچنین ارزیابی شهروندان از عملکرد نظام سیاسی و توان پاسخ‌گویی آن بهبود یافته و به دنبال آن، ثبات و نظم سیاسی همچنان تداوم یابد. در عوض ناتوانایی حکومت در حل مشکلات سیاسی و اقتصادی، فساد، بیکاری، تورم و نرخ بالای جرم و جنایت معرف حکمرانی ضعیف، ناکارآمد و غیر پاسخ‌گوست (نیوتن، ۲۰۰۱، ص ۲۱۱-۲۱۲).

در عین حال درباره ماهیت و شاخص‌های حکمرانی خوب دیدگاه‌های متنوعی مطرح است؛ برای مثال گیدنز آنها را به دولت رفاه پیوند می‌زند. در این راستا دولت‌ها دیگر نمی‌توانند به بهانه بقا و امنیت بر ضعف حکمرانی خود سرپوش گذاشته، بر مبنای دشمن‌ستیزی و ترس و هراس شهروندان از دشمن خارجی شهروندان را از مزایای تابعیت یک نظام سیاسی محروم سازند. بنابراین لازم است دولت‌ها به سمت دولت رفاه تغییر مسیر داده، رضایت و اعتماد شهروندان را از طریق بهبود وضعیت رفاهی و اقتصادی کسب کنند. به نظر او تأمین آزادی و امنیت، بازسازی همبستگی اجتماعی و دموکراتیزه کردن سیاست، گفت‌وگوی عمومی و توان‌مندی در سخن‌گفتن با مردم، افزایش کارایی اداری و کاهش مقررات دست‌وپاگیر، تقویت تأمین اجتماعی، رفاه اقتصادی و گسترش علم و فناوری از جمله اقداماتی‌اند که این زمینه را فراهم می‌کند (گیدنز، ۱۳۸۰، ص ۵۲-۶۰). اما سازمان‌ها و نهادهای جهانی نیز تلاش کرده‌اند شاخص‌های سنجش مشترکی ارائه کنند؛ برای نمونه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل طی قطعنامه‌ای ویژگی حکمرانی خوب را در پاسخ‌گویی، مشارکت، حاکمیت قانون و انعطاف‌پذیری برشمرده است.

در ادبیات مربوط به حکمرانی خوب، این مقوله در دو سطح نهادی و کارگزاری خود را به نمایش می‌گذارد. در سطح نهادی زمانی عملکرد نظام سیاسی و توان پاسخ‌گویی آن مطلوب است که اولاً قدرت سیاسی پاسخ‌گو بوده و شفاف (Voice and accountability) عمل نماید و در این راستا، دستگاه‌های حکمرانی، اطلاعات مربوط به عملکرد، کارایی و پیشرفت و ناکامی‌های نهادها و سازمان‌های اجتماعی و سیاسی را در اختیار و دسترس افکار عمومی قرار می‌دهند و گزارش‌های نهادی در مسیر حقیقت‌انتشار می‌یابد. دومین شاخص حکمرانی نهادی، در رعایت

هنجارها و ارزش‌های تخصصی همچون حقیقت‌گویی، وفای به عهد، محترم‌شمردن هر گونه قرارداد یا قول و قرار انتخاباتی، عملکرد منصفانه و بی‌طرفانه و حفظ همبستگی جمعی متمرکز است. سومین شاخص مربوط به کیفیت و کارایی مقررات تنظیمی به‌روزرسانی و رفع نواقص آن است. چهارمین شاخص به کنترل فساد و اندازه‌گیری میزان استفاده از مناصب دولتی برای منافع شخصی مربوط می‌شود. نشانگان دیگری همچون کیفیت خدمات دولتی، کیفیت خدمات اجتماعی و استقلال آنها از فشارهای سیاسی و جناحی در کنار حفظ ثبات و امنیت فردی و اجتماعی معیارهای دیگر سنجش حکمرانی خوب می‌باشد (نیوتن، ۲۰۰۱).

حکمرانی خوب در سطح کارگزار به حاکمان خوب می‌پیوندد؛ حاکمانی که به طور پیش‌فرض از بطن مردم برخاسته، تحت روندهای مردم‌سالارانه چون انتخابات به صحنه قدرت وارد شده‌اند؛ لذا در ادبیات مربوط به حکمرانی خوب، علاوه بر سطح نهادی و سازمانی، به خصایص و عملکرد فردی نخبگان سیاسی نیز توجه می‌شود. به طور خلاصه این شاخص‌ها عبارت‌اند از: توان و ظرفیت فکری حاکمان برای برنامه‌ریزی و حل مشکلات و ظرفیت اجرایی (قابلیت مدیریتی و توان حاکمان برای بسیج نیروها و به‌کارگرفتن آنها برای اداره امور کشور) و احساس تعهد (احساس مسئولیت حاکمان در قبال جامعه، مقدم‌دانستن منافع ملی بر منافع فردی و گروهی و احساس مسئولیت در قبال بیت‌المال و درآمدهای عمومی، رشدیافته‌بودن هویت فردی آنان و نهادینه‌بودن ارزش‌های اخلاقی و تعهد به ارزش‌هایی نظیر صداقت و درستی).

آنچه بیان شد، وضعیت و کیفیت مناسب در مسئله حکمرانی است و در میدان عمل ممکن است ابعادی از این وضعیت چندبعدی دچار چالش و ضعف کارکردی شده، پیامدهایی نظیر بی‌ثباتی سیاسی را به همراه داشته باشد؛ برای نمونه وضعیت حکمرانی در ایران علی‌رغم تلاش‌های نظام سیاسی دچار ضعف در ابعاد مختلف شده است. هرچند در نگاه نخست بخشی از علل ضعف عملکرد نظام سیاسی در اداره امور عمومی به محیط پیرامونی همچون معضل تحریم‌ها مربوط است و در چهل سال حکمرانی جمهوری اسلامی ایران هر گونه تلاش برای افزایش ظرفیت نهادی و اداری کشور با جنگ و تحریم اقتصادی تضعیف گردید؛ لیکن فساد مالی برخی مدیران، سوء تدبیر، ناسازگاری نهادی، عدم شفافیت، بروکراسی ناقص الخلقه و تداخل کارکردی در کنار تصمیم‌سازی‌های غیر تخصصی، ضعف بدنه کارشناسی و نخبگی نظام سیاسی و اداری و غلبه روزمرگی بر علم و تخصص، حکمرانی در جمهوری اسلامی را در شرایط نامناسبی

قرار داده است. تحلیل برابند پیمایش‌های انجام‌شده در سال ۱۳۸۰ (پیمایش ارزش‌ها و نگرش ایرانیان از وزارت ارشاد، پیمایش وضعیت و نگرش جوانان ایران از سازمان ملی جوانان و پیمایش نگرش جوانان نسبت به مسئولان کشور از سازمان ملی جوانان) نشان می‌دهد پاسخ‌دهندگان به «تفاوت سطح زندگی مسئولان و مردم»، «تجملاتی زندگی کردن مسئولان»، «یکسان نبودن گفتار و عمل مسئولان»، «عمل نکردن به وعده‌ها» و «اهمیت‌ندادن به نظرات جوانان» «عملکرد نامناسب جمهوری اسلامی در تأمین حقوق قانونی مردم» و «عدم اجرای یکسان قانون بین مردم و مسئولان» بیشترین نمره منفی را به وضعیت حکمرانی خوب در ایران داده‌اند (سیدامامی و قادری، ۱۳۹۵، صص ۱۱ و ۱۸). بر اساس پیمایش‌های مشابه در سال ۱۳۸۵ (پیمایش ملی فرهنگ سیاسی ایران از مرکز افکارسنجی ایرانیان، پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌ها و رفتار سیاسی جوانان از سازمان ملی جوانان و پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های جوانان از سازمان ملی جوانان) پاسخ‌دهندگان معتقد بودند «اکثر مسئولان نظام حرف و عملشان یکی نیست» و نسبت به «عدم فعالیت سیاسی بدون ترس»، «عدم توزیع عادلانه ثروت بین مردم»، «عدم اجرای تصمیمات حکومتی به طور یکسان» و «عدم مؤاخذة راحت مسئولان در صورت نارضایتی مردم» اعتراض دارند (همان، صص ۱۱-۱۲ و ۲۱).

در دهه ۹۰ نیز برخی سیاست‌های دولت به ناکارآمدی و ناتوانی حاکمیت در حل مشکلات و مسائل در بین مردم دامن زده است. حادثه پلاسکو، زلزله کرمانشاه، بحران آب و ریزگردها در خوزستان و بسیاری از رویدادهای طبیعی، سیاسی و اقتصادی مانند بیکاری، فقر، تورم و گرانی از جمله عواملی بودند که ایده ناکارآمدی و ناتوانی حاکمیت در حل مسائل و مشکلات را در بین مردم تقویت کرده است. احساس بی‌عدالتی و تبعیض در دستگاه‌های اداری و اجرایی، پدیده آقازادگی، اختلاس‌های میلیاردی، سیاست‌های پولی - مالی ناکارآمد و رانت‌زا - مانند سیاست ارزی بانک مرکزی در تخصیص ارز به کالاهای ضروری که در عمل تبدیل به رانت و فساد شد - از مهم‌ترین عواملی بودند که شعار عدالت و برابری را در بین مردم غیر موجه جلوه داده است؛ برای نمونه مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران (ایسپا) به سفارش مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری بعد از اعتراضات دی ماه ۱۳۹۶ دست به یک نظرسنجی درباره مسائل سیاسی کشور زده که مطابق این نظرسنجی، ۷۴ درصد شرکت‌کنندگان اعلام کردند از شرایط کشور رضایت ندارند، ۶۹ درصد از شرکت‌کنندگان بهبود وضعیت اقتصادی و فضای کسب و کار، ۳۰ درصد اعتراض به

فساد مالی، ۲۰/۶ درصد بی‌عدالتی، ۱۳/۵ درصد قطع حمایت از برخی کشورها مانند سوریه و فلسطین و ۹/۷ درصد آزادی بیان را خواسته اصلی شرکت‌کنندگان در تجمعات اعلام کردند. ۸۰ درصد از مشارکت‌کنندگان در نظرسنجی مباحث اقتصادی را مهم‌ترین دلایل نارضایتی از شرایط فعلی عنوان کردند (سایت اینترنتی مرکز افکار سنجی دانشجویان ایران (ایسپا)، ۱۳۹۶). در یکی از تحقیقات انجام‌شده در پایان دهه ۹۰ شمسی نشان می‌دهد وضعیت حکمرانی خوب در جامعه مورد مطالعه در زیرشاخص‌هایی چون سیاست‌گذاری و تنظیم‌گری، شایسته‌گزینی و مسئولیت‌پذیری و پاسخ‌گویی مدیران با وضعیت مطلوب حکمرانی فاصله معناداری دارد (توکلی و همکاران، ۱۳۹۹، ص ۹۷-۹۸). در چنین وضعیتی باید به‌دقت ملاحظه نمود چگونه ضعف حکمرانی می‌تواند بستر بحران و بی‌ثباتی سیاسی در جامعه‌ای نظیر ایران شود و چگونه این شرایط به کنش‌های غیر مسالمت‌آمیز، بی‌ثبات‌کننده و مخمل نظم عمومی منتهی می‌شود؟

۱۰۹

۲. تبیین الگوی اثر حکمرانی ضعیف بر بی‌ثباتی سیاسی

بی‌شک مسئله خشونت و بی‌ثباتی سیاسی ناشی از آن، یک‌شبه خلق نمی‌شود و فرایندی از تحولات ذهنی و محیطی آن را بر می‌سازد؛ لذا لازم است بسترهای مقوم آن و فرایند منتج به این وضعیت، به‌دقت مطالعه شود. در این خصوص و در بررسی پیشینه تحقیق، الگوی تبیین‌کننده از قبل موجودی به دست نیامده است؛ لذا در منظری نو تلاش می‌شود با ملاحظه و تدقیق در دیدگاه‌ها و نظریات پراکنده موجود، فرایند ساخت بی‌ثباتی سیاسی از بستر حکمرانی ضعیف بازسازی و ملاحظه شود چه سلسله عواملی در این مسیر به کنش‌های خشونت‌آمیز علیه نظام سیاسی و بی‌ثباتی آن کمک می‌نماید؟ رویکرد استقرایی مطالعه و نتایج آن به ساخت و طراحی مدلی اکتشافی انجامید که در آن، سه دسته عوامل در فرایند اثر حکمرانی بر بی‌ثباتی سیاسی ملاحظه می‌شود: نخست عوامل ذهنی همچون بی‌اعتمادی سیاسی و احساس محرومیت نسبی است که زمینه‌های ذهنی کنش‌های خشونت‌آمیز در زندگی سیاسی و تقابل با نظم مستقر را فراهم می‌کند. دومین دسته بستر اجتماعی و فرهنگی کنش‌های بی‌ثبات‌کننده است که با توجه به شرایط فرهنگی اجتماعی ایران تبیین شده است و سوم عوامل مداخله‌گر و تشدیدکننده چون حوادث سیاسی ناگوار است که در کنار فضاسازی رسانه و شبکه‌های اجتماعی مسیر بی‌ثباتی سیاسی را سرعت می‌بخشد و در بسیج کنش‌های جمعی نقش دارد.

الف) عوامل ذهنی

۱) بی‌اعتمادی سیاسی

به طور کلی اعتماد شهروندان به نهادهای تخصصی و رسمی در حوزه دولت و حکومت، اعتماد سیاسی نام دارد. در این چارچوب، مجموعه نگرش‌های مثبت افراد به موضوعات سیاسی، رژیم، نهادهای سیاسی و متصدیان اقتدار در جامعه قرار دارد که نتیجه و پیامد آن، حمایت گسترده از نظام سیاسی و سیاست‌های آن می‌شود. نتیجه این احساس و انگاره ذهنی را در همکاری، مساعدت، فداکاری، تحمل سیاسی و پایبندی به اصول زندگی سیاسی می‌توان دید و کیفیت نامساعد آن به یأس از نظام سیاسی، کاهش مشارکت سیاسی کاهش تحمل مدنی و سیاسی و البته بی‌ثباتی سیاسی مربوط است (امام جمعه‌زاده و مهرابی کوشکی، ۱۳۹۴، صص ۱۱۸ و ۱۲۰). لذا اعتماد سیاسی تنها در یک باور خنثی و احساس محدود نمی‌شود و همبستگی و انسجام اجتماعی، وفاداری و تعهد به نظام سیاسی، بدون اعتماد به نظام سیاسی و نهادهای آن نمی‌تواند وجود داشته باشد (جهانگیری و ابوترابی، ۱۳۹۱، ص ۹ به نقل از: زتوکما، ۱۳۸۶، ص ۱۶۲). آنچه در این نوشتار اهمیت دارد، آن است که حکمرانی خوب مقوم و جذب‌کننده اعتماد سیاسی شهروندان و ضعف حکمرانی مخرب آن است. البته این دیدگاه نیز وجود دارد که اعتماد سیاسی و حکمرانی خوب یکدیگر را تغذیه می‌کنند؛ یعنی اعتماد باعث ایجاد حکمرانی خوب و بالعکس می‌شود. به بیان هترینگتون (Hetherington) (۲۰۰۵) اعتماد سیاسی به عنوان موتور اصلی حکمرانی خوب عمل می‌کند. سطح بالای اعتماد به دولت و مقامات سیاسی به نفع همه شهروندان، به‌ویژه اقلیت‌ها و افرادی است که از نظر اجتماعی-اقتصادی و/یا سیاسی در وضعیت حاشیه قرار دارند؛ در حالی که حکومت مردم‌سالار و خوب باعث ایجاد اعتماد می‌شود، اعتماد در وهله اول پیش‌نیاز حکومت مردم‌سالار است. برای اینکه مدیریت دولتی به طور روان و مؤثر عمل کند، باید مردم بر آن تکیه و از آن حمایت کنند (بیلیند، ۲۰۰۷، ص ۱۷).

در عین حال سویه دیگر این رابطه در این پژوهش بسیار اهمیت دارد وقتی صحبت از حکمرانی خوب می‌شود، اثرات منفی فساد بر اعتماد سیاسی و حرکت به سمت کنش‌های خشونت‌بار غیر قابل انکار است. فساد، اعتماد سیاسی را از بین می‌برد و همزمان توسعه اقتصادی را محدود و مخدوش می‌کند؛ اما ابزارهای تکنولوژیکی پیشرفته‌ای که امروزه در اختیار کشورها

قرارگرفته، همچون دولت الکترونیک، می‌تواند بستر این فساد را محدود نماید؛ ضمن آنکه می‌تواند به شهروندان این امکان را بدهد که راحت‌تر با نمایندگان سیاسی خود تماس بگیرند و آنها را در قبال اعمالشان پاسخ‌گو سازند. دولت الکترونیک، به همین ترتیب، بسیاری از صاحبان مقامات دولتی را مجبور می‌کند اطلاعات منظم و دقیقی درباره عملکرد خود در اینترنت منتشر کنند. این موضوع به افزایش شفافیت و پاسخ‌گویی کمک می‌کند؛ بنابراین مشارکت الکترونیکی و دولت الکترونیکی، نه تنها عدم تقارن اطلاعاتی بین فرمانداران و دولت را کاهش می‌دهد، بلکه با دعوت از مشارکت بیشتر شهروندان و نظارت بر امور سیاست‌گذاری، شفافیت را نیز افزایش می‌دهد. به همین ترتیب افزایش اعتماد اجتماعی و سیاسی از طریق اجرای شفاف سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی، یعنی حکمرانی خوب محقق می‌شود (همان).

کم‌توجهی به اثرات فوق و غلبه حکمرانی ضعیف با تقلیل اعتماد شهروندان و تغییر ذهنیت و باور آنان به کارآمدی نظام سیاسی همراه است. اساساً پاسخ‌گویی سازمان در مقابل مردم و نهادهای نظارتی یعنی به رسمیت شناختن حقوق شهروندان و مهم‌دانستن تعهداتی است که سازمان سیاسی در مقابل عموم مردم دارد و تضعیف این عامل یعنی از دست دادن اعتماد و به تبع آن حمایتگری و پشتیبانی مردم به سبب کم‌ارزش دانستن حقوق شهروندان است. در عوض چنانچه نهادهای سیاسی در عمل به وعده‌های خود موفق باشند و رفاه و شرایط اقتصادی رو به بهبود باشد، ارزیابی شهروندان از وضعیت موجود بهبود یافته، انتقال این پیام به حوزه عمومی همراه با افزایش اعتماد و دل‌بستگی به سطوح مختلف سیاسی خواهد بود (وره‌اگن و همکاران، ۲۰۱۴). به این ترتیب اعتماد سیاسی یک درون‌زاد سیاسی است که از کاربردی شدن انتظارات شهروندان و از طریق رضایت از عملکرد نظام سیاسی حاصل می‌شود. توانایی حکومت در حل مشکلات سیاسی و اقتصادی، کاهش فساد، نسبت بالای موفقیت سیاست‌ها و وعده‌های دولت و رشد اقتصادی و افزایش رفاه عمومی نمایی از حکمرانی خوب می‌باشد (نیوتن، ۲۰۰۱، ص ۲۱۱-۲۱۲) و رضایت و اعتماد شهروندان از طریق بهبود اوضاع رفاهی و اقتصادی کسب می‌شود.

در ایران بی‌اعتمادی سیاسی بیشتر متوجه حکمرانی نامطلوب در سطح کارگزار و نهادهای اجرایی است و کلیت نظام سیاسی و ارزش‌های آن هنوز مورد احترام و اعتماد است؛ به عبارت دیگر آنان میان نظام سیاسی و دستگاه اجرایی تفکیک قایل می‌شوند و زمانی که از بخش‌های اجرایی یا قضایی ناراضی‌اند، آن را از کل سیستم نظام سیاسی مجزا می‌دانند؛ لذا حفظ نظام

سیاسی همچنان یک ارزش اجتماعی است و نقطه تمرکز و نارضایتی در حکمرانی جمهوری اسلامی ایران بیشتر متوجه عملکرد نهادهای اجرایی و کارگزار سیاسی است که قابلیت‌های نهادی و اجرایی را هدر می‌دهد؛ برای مثال در یک پیمایش مربوط به سنجش سرمایه اجتماعی و اعتماد سیاسی بیشتر پاسخ‌دهندگان بر این باورند که در میان مسئولان اجرایی و سیاسی شاهد مسائلی چون تناقض بین شعار و عمل، کم‌کاری، سوءاستفاده از مقام، قوم‌خویش‌بازی، بانندی عمل کردن و رفتار تبعیض‌آمیزند؛ لذا به نظر می‌رسد اعتماد مردم به بخش کارگزار سیاسی در مقایسه با نهادهای سیاسی و کلیت نظام سیاسی ضعیف‌تر و کمتر است (ر.ک: غفاری، ۱۳۹۴/شایگان، ۱۳۸۷).

۲) احساس محرومیت نسبی

شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نامتعادل ناشی از ناکارآمدی حکمرانی و احساس تبعیض و محرومیت ناشی از آن در شکل‌گیری خشونت‌های سیاسی نقش پررنگی دارد. نتیجه این ادراک، یعنی احساس محرومیت، نارضایتی و سرخوردگی است و به اشکال مختلفی همچون مبارزه با نظام سیاسی، بی‌اعتنایی سیاسی، ترک گروه ملی و ترک وطن می‌انجامد. به نظر می‌رسد حکمرانی همراه با نابرابری در فرایند توزیع قدرت و ثروت سرمنشأ احساس محرومیت نسبی است و چنانچه نظام سیاسی بتواند با ایجاد تعدیل‌هایی این فرایند را در جهت برابری حفظ کند، میزان قابل توجهی از شدت این احساس کاسته شده و به ندرت اختلافات مزبور باعث بروز اختلال سیاسی می‌شود. در عین حال این احساس نابرابری و محرومیت در بستر جوامع ناهمگون قومی و مذهبی بسیار بحران‌زاست؛ زیرا در روند توزیع ناعادلانه قدرت سیاسی و تأمین منابع اقتصادی به ایجاد احساس تبعیض، رقابت و مقاومت در برابر نظام سیاسی منتهی می‌شود و چنانچه احساس مذکور به بهانه ایجاد امنیت و ثبات سیاسی سرکوب شود، می‌تواند منشأ بحران‌های خونین و خشونت‌آمیز نیز گردد.

در تاریخ معاصر ایران احساس قدرتمند محرومیت و بی‌عدالتی منجر به انقلاب اسلامی ایران شد و البته هنوز نیز این قاعده می‌تواند سرمنشأ بی‌ثباتی و خشونت سیاسی باشد؛ به‌ویژه آنکه بیماری‌های ساختاری اقتصاد ایران که میراث‌دار اقتصاد ناموزون و رانتیر پهلوی است، این مسئله را به یک معضل دائمی در حکمرانی بدل ساخته است. هرچند ارزش‌هایی نظیر عدالت

اقتصادی و محرومیت‌زدایی از شعارهای بنیادین و ارزشمند نظام سیاسی بوده است؛ اما مدل اقتصاد رانتی (تکیه بر درآمدهای نفتی) نمی‌تواند این ارزش‌ها را در حد مطلوب محقق سازد. در وضعیت اقتصاد دولتی و رانتی، وابستگی معیشتی ملت به دولت هرروز روزافزون می‌شود. برای برون‌رفت از این وضعیت در بین سال‌های ۱۳۶۸-۱۳۸۴ اقدامات لیبرالیستی در حوزه اقتصاد تلاش نمود گره‌ای از این ساختار معیوب بازنماید؛ در حالی که شکاف‌های طبقاتی و درآمدی افزایش بیشتری پیدا کرد. توسل به اقداماتی چون آزادسازی قیمت‌ها، خصوصی‌سازی واحدهای دولتی، تولیدی و صنعتی و کاهش یارانه‌های پرداختی و تکیه بر مالیات و سرمایه‌گذاری خارجی نتوانست وابستگی بر نفت را حذف نماید (ر.ک: دین‌پرست و ساعی، ۱۳۹۱). از سوی دیگر درگیربودن حکومت به دفع فشارهای خارجی در زمان جنگ و پس از آن، تحریم‌های شدید بین‌المللی، اصلاح این بخش از سیستم حکمرانی را همچنان به تأخیر انداخته است؛ این در حالی است که ساختار رانتی موجود خود تأثیر تحریم‌ها بر زندگی و معیشت مردم را عمیق‌تر می‌سازد (ر.ک: شیرخانی و حسینی پور، ۱۳۹۹).

شکاف طبقاتی شکل‌گرفته همراه با بحران‌های ارزی و مالی در کنار تداوم تحریم‌های بین‌المللی فضای احساس محرومیت را در سال‌های اخیر گاهی به سمت بی‌ثباتی و خشونت سیاسی و اعتراض کور به وضعیت معیشتی کشانده است. در شرایطی که راه حل اقتصاد مقاومتی نیز با موانع اجرایی زیادی دست به‌گریبان است؛ شنیدن اخبار درگیری برخی مدیران و کارگزاران به فساد مالی، رانت‌خواری، ارتشا و توزیع ناعادلانه منافع و منابع اقتصادی در کنار ضعیف‌نگه‌داشتن شفافیت از عرصه قدرت، باعث می‌شود ظن و بدگمانی، احساس تبعیض و محرومیت در میان شهروندان افزایش یافته، بارها صاحبان قدرت سیاسی به تبانی، حیف و میل بیت‌المال و فساد متهم شوند. در هر صورت بحران‌های ارزی و مالی ناشی از این وضعیت و تبعات اجتماعی آن، نظام سیاسی را در لبه معضل بی‌ثباتی سیاسی و خشونت‌های همراه آن نگه داشته است و هر لحظه نظام سیاسی باید منتظر سرریز این احساس در کنش‌های خشونت‌آمیز علیه خود باشد؛ زیرا نبود شغل، بیکاری گسترده و بی‌عدالتی در توزیع امکانات و منابع معنایی جز به خطر افتادن بقای یک جامعه نخواهد داشت و ممکن است سهل‌انگاری در این خصوص شهروندان را در میانه انتخاب آرامش ظاهری و امنیت اجتماعی به سوی تأمین خواسته‌های اقتصادی به بهای نادیده‌گرفتن آن سوق دهد. در این مرحله هر بهانه‌ای می‌تواند این آتش زیر

خاکستر را شعله‌ور و همه‌گیر سازد که مهم‌ترین آن، یک تصمیم سیاسی یا اقتصادی نابجا یا یک حادثه تلخ سرکوب‌گرایانه و بزرگنمایی رسانه‌ای آن است.

ب) زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی

۱) فرهنگ پاتریمونیال

در فرهنگ سیاسی منقاد و تبعی و ویژگی‌هایی وجود دارد که بستر مناسب بی‌ثباتی سیاسی محسوب می‌شود. در این فرهنگ مردم حکومت‌ها را همه‌کاره دانسته، در عین حال نسبت به عملکرد آن خوش‌بین نیستند؛ یعنی در صورت بهبود حکمرانی در شاخص‌های عینی، چندان نمی‌توان به بهبود شرایط ذهنی همچون احساس محرومیت و بی‌اعتمادی سیاسی خوش‌بین بود؛ از طرف دیگر معمولاً اعتراض به حکمرانی نامطلوب در این شکل از فرهنگ به دو گونه انجام می‌شود: نخست اعتراض از موضع اخلاقی بر ضد فرصت‌طلبی و قدرت‌پرستی که به صورت عزلت‌طلبی و کناره‌جویی و انفعال بروز پیدا می‌کند و دوم اعتراض ناگهانی و عصبی است که جای خود را از اطاعت و تابعیت به شورش و نافرمانی می‌دهد. در این نوع فرهنگ هرچند رفتارهای افراد ترکیبی از انفعال، کناره‌گیری، اعتراض سرپوشیده و ترس است (بشیریه، ۱۳۹۵، ص ۱۵۹)، می‌تواند ابعاد هیجانی و ناگهانی نیز به خود بگیرد. خشم انباشت‌شده از نارضایتی از وضع موجود در شرایط مساعد تبدیل به اعتراض در جهت استقرار نظم جدید می‌شود. این خصالت و حرکت تاندول‌گونه باعث می‌شود جوامع این‌چنینی میان اقتدارگرایی و آزادی‌خواهی سرگردان شوند. به بیان اوغلو و رابینسون احساسات توده‌ای و جمعی در ابتدا به سوی گزینه‌های مردم‌سالار حرکت می‌کند؛ اما پس از بروز ناکارآمدی و حکمرانی نامطلوب، این هیجان با سرخوردگی و پشیمانی همراه شده و اشکال اقتدارگرایی حکمرانی مقبولیت عمومی پیدا کنند (اوغلو و رابینسون، ۱۳۹۸، ص ۱۷).

۲) ساختار اجتماعی ناهمگون

هرچند امروزه زمینه متکثر و ناهمگون اجتماعی در بازی مردم‌سالاری نقش‌آفرینی مثبتی دارد، این مسئله همواره به صورت نیروی تخریبی بالقوه می‌تواند خود زمین بازی بی‌ثباتی سیاسی شود. آنچه مهم است امکان قطبی شدن این تفاوت‌ها و تعارضات با حکمرانی نامطلوب همراه با احساس نابرابری و تبعیضات قومی است که در کنار خشونت دولتی و حمایت محیط منطقه‌ای و بین‌المللی

می‌تواند به خشونت‌های قومی و داخلی منجر شود. گروه‌های قومی، مذهبی و زبانی در شرایط حکمرانی نامطلوب خود را درحاشیه‌مانده و تحت ستم می‌بینند و با مقایسه شرایط معیشتی، اقتصادی و سیاسی هم‌گروه‌های خود در کشورهای دیگر خواستار نظامی متفاوت تحت شعار حق تعیین سرنوشت به صورت جدایی‌طلبی و خودمختاری خواهند شد.

ج) عوامل شتاب دهنده

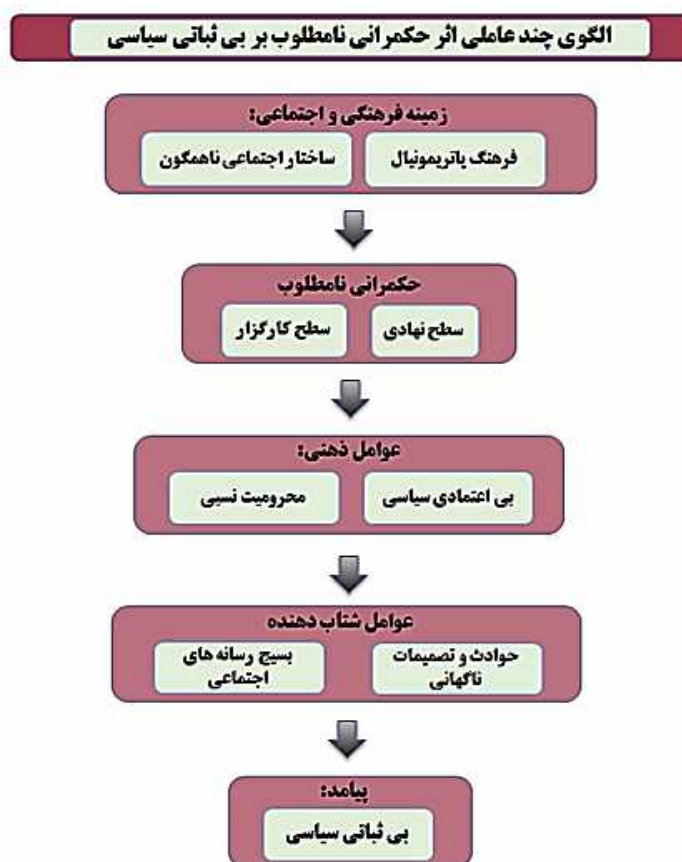
۱) حوادث و تصمیمات ناگهانی

نیل اسملسر (Neil Smelser) (۱۹۶۲) در تبیین عوامل تعیین‌کننده رفتار جمعی علاوه بر زمینه ساختاری، فشار ساختاری و باورهای جمعی تصمیم‌یافته به عوامل شتاب‌دهنده رفتارهای جمعی نیز توجه دارد که برای ظهور و بالفعل شدن رفتار جمعی بسیار مهم‌اند. معمولاً یک رویداد خاص که اغلب با شایعه و مبالغه همراه می‌شود، این جرقه را بر هیجان‌انگیزانده شده وارد می‌سازد. برخورد خشونت‌آمیز و خارج از عرف نیروهای امنیتی یا یک تصمیم ناگهانی در عرصه اقتصاد مانند چندبرابر شدن نرخ سوخت می‌تواند بر روح ناراضی شهروندان ضربه وارد ساخته، این حادثه چاشنی یک انفجار مهیب از جمله شورش و ناآرامی مدنی شود (ر.ک: کونن، ۱۳۷۲، ص ۳۲۶ به نقل از: اسملسر، ۱۳۹۶). این پتانسیل در ساختار اقتصادی معیوب و فضای بسته سیاسی بیشتر وجود دارد. در شرایطی که تقاضاها و اعتراضات مسالمت‌آمیز شنیده نمی‌شود یا به عوامل بیرونی ارجاع می‌شود، با یک حادثه زنگ هشدار برای سیستم سیاسی ممکن است به صدا دربیاید.

۲) بسیج رسانه‌های اجتماعی

تجربه حوادث و ناآرامی‌های اخیر کشور و نیز تجربه موسوم به بهار عربی و اعتراضات مردمی کشورهای عربی جایگاه رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی را به عنوان یک عامل مداخله‌گر و تشدیدکننده بحران‌ها و بی‌ثباتی‌های سیاسی به خوبی نشان می‌دهد. به پست‌وانه رسانه‌های فرامرزی و جهانی دیگر سیاست عرصه رازآلود و هزارلایه نمی‌تواند باشد و پشت پرده واقعیات آن از طریق رسانه‌های غیر دولتی و شبکه‌های اجتماعی مجازی عیان می‌شود و جریان احساسات ملت‌های ناراضی با تصویرسازی‌های غلوآمیز، جهت‌دار و گاه غیر واقعی، حیات نظام‌های سیاسی را در معرض خطر قرار می‌دهد و خشونت‌های اعتراضی را بسیج و هدایت می‌نماید. در واقع رسانه نقش بسیج برای اقدام و کنش بی‌ثبات‌کننده را بر عهده دارد.

پیچیدگی فناوریانه این رسانه‌ها و عبور آنها از فیلترها و قوانین محدودکننده عرصه حکمرانی را در پیش چشم شهروندان عریان ساخته و با اندک اشتباه و انحراف از اصول حکمرانی خوب مورد اعتراض جمعی واقع می‌شود. این وضعیت در شرایط تصلب سیستم سیاسی نگرانی بیشتری ایجاد می‌کند؛ زیرا وقتی گوش شنوای نظام سیاسی یعنی احزاب و جامعه مدنی قادر به انتقال تقاضاها و اعتراضات مردمی به نظام سیاسی نباشد، این جریان از طریق رسانه‌ها باز شده و نظام سیاسی مجبور است در شرایط بحرانی و غیر قابل کنترل به تعامل با نیروهای اجتماعی و مردمی بپردازد یا در سرکوبی خونین و در یک بازی برد- باخت با شهروندان خود مواجه شود؛ از این رو بازگذاشتن جریان ارتباطی سیستم سیاسی با شهروندان و ارج نهادن به تلاش‌های گروهی و جمعی همچون احزاب و جامعه مدنی همچون سوپاپ اطمینان می‌تواند نظام سیاسی را از بحران‌های احتمالی مصون سازد. شکل زیر الگوی بحث‌شده را در قالب تصویر بازسازی کرده است:



۳. در جست‌وجوی راه حل بنیادین: ایده دولت خدمت‌گزار و ملت حمایت‌گر

همان‌طور که بیان شد، حکمرانی نامطلوب تحت یک ساختار و فرایند چندعاملی می‌تواند به بی‌ثباتی سیاسی منجر شود. از آنجاکه پرداختن به همه راه‌های موجود از محدوده این نوشتار بیرون است، تلاش می‌شود به عامل بنیادین این پژوهش یعنی حکمرانی خوب پرداخته شود. در این خصوص دودسته راه حل وجود دارد: نخست سطح کارگزار سیاسی است که ترجیح بر این است با مراجعه به دیدگاه و منظر امام خمینی علیه السلام مطلوبیت‌ها عنوان شود. همان‌طور که گفته شد، بیشترین ضعف حکمرانی جمهوری اسلامی ایران در نظرسنجی‌ها معطوف به سطح کارگزار و عملکرد متولیان نظام سیاسی است (هرچند در تحلیل نگاه تخصصی ممکن است بر عوامل دیگری تأکید شود، اما در سطح جامعه و عموم مردم این تلقی از حکمرانی ضعیف‌تر است)؛ اما در سطح نهادی نیز رعایت استانداردهای حکمرانی لازم است و بی‌توجهی به آن می‌تواند بی‌ثباتی را متوجه کلیت نظام سیاسی نماید؛ لذا در بخش دوم به این مهم توجه خواهد شد.

۱۱۷

به‌طور کلی از منظر بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران عرصه قدرت و سیاست، محل نوعی حکمرانی است که در آن، سیاست به معنای مکر و حيله، فرصت‌طلبی و بهره‌گیری از هر نوع وسیله برای رسیدن به هدف فردی و حزبی تعریف نمی‌شود، بلکه شامل مدیریت و تنظیم زندگی انسان‌ها در مسیر حیات معقول می‌شود. ایشان خود به الزامات مطرح در ایده «حکمرانی خوب» پایبند بود و نشانه‌های آن را می‌توان در بیان شفاف و مستقیم مسائل با مردم، ارتباط بی‌واسطه، صمیمانه و نزدیک با اقشار مختلف، صیانت از آرای آنان در انتخابات ملاحظه نمود.

در منظر امام علیه السلام حکمرانی خوب با مقوله خدمت‌گزاری امتزاج یافته است. وی معتقد بود اگر قواعد زندگی سیاسی از سوی نظام سیاسی بر «دولت خدمت‌گزار» چیده شود «ملت حمایت‌گر» نیز بازخوردها و حمایت‌های خود را در هر شرایطی از نظام سیاسی ابراز خواهند داشت؛ از این رو «فرمان‌روایانی که همه چیز می‌دانند و برای ملت هیچ اعتباری قایل نیستند، از پشتیبانی مردم محروم‌اند» (امام خمینی، ۱۳۸۷، ج ۱۱، ص ۹۴). به بیان دیگر حمایت‌گری ملت (مشارکت در انتخابات، جانفشانی در مواقع جنگ و بحران و تحمل فشارهای اقتصادی و قانون‌پذیری) در برابر حکمرانی خوب مبادله می‌شود. از نظر ایشان متصدیان امور باید به گونه‌ای عمل کنند که مردم آنان را به عدالت بشناسند، دستشان به بیت‌المال دراز نباشد، به اموال عمومی خیانت نکنند و فساد و خیانت در دولت استثنا باشد؛ همچنین توانایی اداره دستگاه مطبوع، داشتن تخصص

کافی، خودشناسی، عدم انحراف فکری و عقیدتی لازمه این حکمرانی است. ایشان معتقد بود ملاک کیفیت حکمرانی در پای صندوق‌های رأی و در جریان مشارکت سیاسی آزاد مردم روشن می‌شود (ر.ک: امام جمعه‌زاده و مهرابی کوشکی، ۱۳۹۴). به نظر می‌رسد امام خمینی علیه السلام به خوبی قواعد زندگی سیاسی ملت ایران را می‌شناخت؛ زیرا در میدان تجربه نیز شهروندان و مردم حکمرانی را مترادف با خدمت‌گزاری معنا می‌کنند و ضعف در ارائه خدمات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، ضعف آزادی بیان و قانون‌گریزی و هنجارگریزی گسترده در سیستم سیاسی را بر نمی‌تابند. در چنین شرایطی کاهش مشارکت سیاسی یک واکنش حداقلی است و شورش، اعتراض خشونت‌آمیز دور از انتظار نیست.

هرچند اصلاح سطح کارگزار به لحاظ جلوه‌های بیرونی و ظاهری آن در منظر عموم اولویت دارد؛ اما سطح نهادی نیز به لحاظ تجمع ناکارآمدی و معضلات ساختاری مستلزم توجه ویژه است. افزایش نظارت بیرونی و تقویت شفافیت و پاسخ‌گویی کلید حکمرانی خوب در سطح نهادی است. نظارت وقتی اثرگذار است که توسط سازمان‌های مردم‌نهاد، مقتدر و مستقل انجام شود و شفافیت و پاسخ‌گویی نیز در تعامل دوجانبه نهادهای حاکمیتی با مردم و گروه‌های ذی‌نفع معنا دارد؛ برای نمونه تعامل مستقیم نهادها با گروه‌ها و جریان‌های اجتماعی از طریق برگزاری نشست و میزگردها و شنیدن دغدغه‌ها و مطالبات آنها حتی اگر نتواند تمام مسائل را به نحو مطلوب پاسخ دهد، منجر به ایجاد و تقویت احساس اعتماد و هم‌دلی می‌شود؛ اما وجود دیوارهای شیشه‌ای و ضخیم میان مردم و نظام سیاسی باعث سوءتفاهم کژبینی یا وارونه‌نمایی واقعیت‌های اجتماعی و سیاسی می‌شود. شفافیت البته با ترفند افشاگری که جریان‌های سیاسی علیه یکدیگر استفاده می‌کنند، متفاوت است. شفافیت باعث تقویت اعتماد مردم به حاکمیت می‌شود؛ حال آنکه افشاگری سبب بی‌اعتمادی مردم به حاکمیت می‌شود.

مبارزه با فساد مقوله مهمی در هدایت حکمرانی خوب است؛ به طریقی که نتایج آن محسوس بوده، فارغ از استثناسازی حزبی و جناحی باشد. آفت، فساد گسترده ریشه امید ملی و اعتماد به حاکمیت را می‌خشکاند. شاید بتوان از مردم انتظار داشت که سختی‌هایی همچون هشت سال جنگ تحمیلی را باگذشت و بردباری خود تحمل کنند؛ اما نمی‌توان توقع داشت در حالی برای منافع ملی فداکاری کنند که هر روز حکایت تکان‌دهنده‌ای از تاراج اموال و منابعش به دست مفسدان به گوش می‌رسد. هرچند نظارت شفاف مطبوعات و رسانه‌ها بدیهی‌ترین و ضروری‌ترین

ابزار برای رصدکردن مفاسد است، در کنار آن، دولت و مجلس باید لوایح و طرح‌های جامع مبارزه با مفسدان را به تصویب رسانده، زمینه‌های رانتی اقتصاد را حذف نمایند.

گاهی ناکارآمدی متوجه موازی‌اری و سپردن یک نقش به چندین نهاد تخصصی و غیر تخصصی است. تجمیع و یک‌دست‌سازی در این خصوص می‌تواند نه تنها نظارت و ارزیابی را بهبود بخشد که کارایی سیستم را در نظامی ارگانیک بالا می‌برد. پویایی و به‌روزرسانی تنظیمات قانونی و اجرایی بر اساس نیازها، دانش و دستاوردهای روز نیز می‌تواند در خدمت حکمرانی خوب و به تبع آن کاهش زمینه‌های بی‌ثباتی سیاسی شود (ر.ک: آل‌غفور، ۱۳۹۱).

نتیجه‌گیری

کیفیت حکمرانی و تأثیرات آن بر زندگی سیاسی و اجتماعی یکی از موضوعات بنیادین در حوزه جامعه‌شناسی سیاسی است؛ به‌ویژه آنکه کیفیت تعامل بین نیروهای اجتماعی و توده مردم با نظام سیاسی را تعیین می‌کند. زمانی که این رابطه خصمانه شده و خشونت و تعارض موجب شکاف میان ملت و دولت می‌شود، لازم است ریشه‌ها و فرایندها ساخت این تعارضات شناسایی و برای بهبود وضعیت و جلوگیری از تکرار آن چاره‌ای اندیشید. در این نوشتار تلاش شد در یک طرح نو، مکانیسم تأثیر کیفیت حکمرانی بر ثبات سیاسی بازخوانی شود تا با برجسته‌نمودن پیامدهای کم‌دامنه و پرشدت حکمرانی نامطلوب مشخص شود که در بستر اجتماع ناهمگون و فرهنگ سیاسی موجود، چگونه حکمرانی ضعیف می‌تواند با یک حادثه و سرکوب و سهل‌انگاری، انبار باروت بی‌اعتمادی سیاسی و احساس محرومیت و تبعیض ایجادشده را منفجر و صحنه سیاست را در بی‌نظمی مدنی و سیاسی ناامن سازد. در هر صورت حکمرانی در جمهوری اسلامی ایران بنا به دلایل بیرونی، نهادی و عملکرد کارگزاران سیاسی دچار اختلال است و این امر با ایجاد و تقویت بی‌اعتمادی سیاسی و نیز احساس محرومیت و تبعیض موجب شده نظام سیاسی در مرز بی‌ثباتی سیاسی قرار گیرد. تصویر ارائه‌شده در متن، برابندی است از نتایج این پژوهش که می‌تواند رابطه پیچیده حکمرانی ضعیف بر بی‌ثباتی سیاسی را با توجه به زمینه‌های ذهنی و ساختاری جامعه ایرانی نشان دهد.

دورشدن از بی‌نظمی و خشونت سیاسی هرچند مستلزم مدیریت حوزه رسانه در شرایط بحران‌های سیاسی، امنیتی و اقتصادی به عنوان راه حل مقطعی و کوتاه‌مدت است -همچنان‌که

بسیاری از کشورهای دنیا از آن بهره می‌برند- لیکن نیازمند اصلاح بنیادین حکمرانی به‌ویژه در سطح کارگزار سیاسی و نهادی است. دوری از رفتارهای سرکوب‌گرایانه و گفتارهای تحریک‌آمیز مقامات حکومتی یک استاندارد اولیه است؛ لیکن به بیان امام خمینی ساخت چهره دولت خدمت‌گزار در ذهنیت شهروندان موجب می‌شود علی‌رغم مسائل و مشکلات موجود در کشور حمایت، اعتماد و پشتیبانی ملت جذب شود و آنان کمتر به رفتارهای پرتنش روی آورند؛ همچنین تقویت شفافیت، نظارت، کاهش نهادهای موازی و مبارزه عملی با فساد در تقویت حکمرانی نهادی مؤثر است.

با توجه به مطالعه انجام‌شده پیشنهاد می‌شود دو مقوله دیگر «ترک وطن» و «انزوای سیاسی» به عنوان پیامدهای حکمرانی ضعیف در پژوهش‌های آتی مورد توجه قرار گیرد؛ زیرا در ضمن این مطالعه مشخص شد این دو مقوله از مسائل و پیامدهای مرتبط با حکمرانی خوب است که نیازمند رصد و بررسی دقیق‌تر می‌باشد؛ برای نمونه وقتی فرد احساس می‌کند نمی‌تواند شغل، آینده و درآمد مناسب داشته باشد، در ذهن او تصویری منفی از جامعه ایجاد می‌شود و فرد مرتب با خود کلنجار می‌رود که آیا می‌تواند در چنین فضایی درآمد و زندگی مناسبی داشته باشد. بخشی از مسئله فرار مغزها و بحران هویت در میان جوانان ایرانی ناشی از احساس منفی نسبت به ناکارآمدی سیاست‌های دولت و در واکنش به شرایط نامناسب زیست اجتماعی و اقتصادی است. آنان در میان سه گزینه انزوا، اعتراض و خشونت و خروج از کشور ناگزیر یکی را انتخاب می‌کند.

منابع

۱. احمدی حمید؛ «ثبات سیاسی دموکراسی و جامعه مدنی در جوامع ناهمگون»، مطالعات خاورمیانه؛ ش ۱۲، ۱۳۷۶.
۲. امام خمینی، روح‌الله؛ صحیفه امام؛ تهران: مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی، ۱۳۸۷.
۳. امام‌جمعه‌زاده، سید جواد و مهرابی کوشکی راضیه؛ «مدل اعتماد سیاسی با تأکید بر دیدگاه امام خمینی»: با استفاده از تئوری زمینه‌ای (GT)، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی؛ ش ۴۲، ۱۳۹۴.
۴. اوانز پیترو؛ توسعه یا چپاول: نقش دولت در تحول صنعتی؛ ترجمه عباس مخبر و عباس زندباف؛ تهران: طرح نو، ۱۳۸۰.
۵. آل‌غفور، سید محمدتقی؛ پیامد سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه جمهوری اسلامی ایران در مشارکت سیاسی احزاب و ثبات سیاسی؛ قم: انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۱.
۶. بشیریه حسین؛ موانع توسعه سیاسی در ایران؛ تهران: نشر گام نو، ۱۳۹۵.
۷. توکلی، غلامرضا، سحر بابایی و علیرضا سجادیه؛ «تبیین و تحلیل شاخص‌های حکمرانی خوب در ودجا»، فصلنامه مدیریت و پژوهش‌های دفاعی؛ س ۱۹، ش ۷۸، بهار ۱۳۹۹، ص ۷۳-۱۰۲.
۸. جهانگیری، جهانگیر و فاطمه ابوترابی زارچی؛ «تحلیل عوامل مرتبط با اعتماد سیاسی دانشجویان (پیمایشی در میان دانشجویان دانشگاه شیراز)»، دوفصلنامه علمی پژوهشی دانش سیاسی؛ س ۸، ش ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۱.
۹. دین‌پرست، فائز و علی ساعی؛ «دولت رانتیر و سیاست‌گذاری توسعه: تحلیل موانع توسعه اقتصاد ملی در ایران (۱۳۶۸-۱۳۸۴)»، جامعه‌شناسی تاریخی؛ س ۴، پاییز و زمستان، ش ۲، ۱۳۹۱.
۱۰. سایت مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران (ایسپا)؛ «نشست مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری؛ ارائه نتایج سه نظرسنجی پیرامون اعتراضات دی ماه ۱۳۹۶»، ۱۳۹۶، قابل دسترسی در ۱۰ ژوئن ۲۰۲۲، در: <http://ispa.ir/Default/Details/fa/1845>
۱۱. سیدامامی، کاووس و علی قدری؛ «تغییرات نگرشی نسل سوم انقلاب در زمینه اعتماد

- سیاسی در دهه ۱۳۸۰»، فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی؛ س ۱۰، ش ۳۵، تابستان ۱۳۹۵، ص ۳-۲۶.
۱۲. شایگان، فریبا؛ «بررسی میزان اعتماد مردم به پلیس (مطالعه موردی شهر تهران)، دانش انتظامی؛ دوره ۱۰، ش ۲ (پیاپی ۳۹)، تابستان ۱۳۸۷، ص ۳۹-۵۹.
۱۳. عجم اوغلو و جیمز رابینسون؛ چرا ملت‌ها شکست می‌خورند: ریشه‌های قدرت ثروت و فقر؛ ترجمه محسن میردامادی و محمدحسین نعیمی‌پور؛ تهران: انتشارات روزنه، ۱۳۹۸.
۱۴. غفاری، غلامرضا؛ گزارش سنجش سرمایه اجتماعی کشور (موج دوم)، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۹۴.
۱۵. کوئن بروس؛ مبانی جامعه‌شناسی؛ ترجمه غلامعباس توسلی و رضا فاضل؛ تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۲.
۱۶. مرشدی زاد، علی؛ «حکمرانی خوب و حکمرانی مطلوب در تمدن نوین اسلامی»، دوفصلنامه آینده‌پژوهی ایران؛ س ۲، ش ۳، پاییز و زمستان ۱۳۹۶، ص ۱۲۵-۱۴۰.
۱۷. مهرابی کوشکی، راضیه؛ «بازنمایی معنایی هویت ملی دانشجویان دکتری دانشگاه اصفهان: با استفاده از تئوری زمینه‌ای (GT)»، پایان‌نامه دکتری، دانشکده علوم اداری و اقتصادی دانشگاه اصفهان، گروه علوم سیاسی، ۱۳۹۵.
۱۸. واینر، مایرون و ساموئل هانتینگتون؛ درک توسعه سیاسی؛ ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی؛ تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۹.
19. Altun, R. K. ; The Effect of Political Stability and Governance on Economic Development; Available at: SSRN: <https://ssrn.com/abstract=2948652> or <http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.2948652>.
20. Blind, P.; "Building Trust in Government in the Twenty-First Century: Review of Literature and Emerging Issues", **7th Global Forum on Reinventing Government Building Trust in Government**; 26-29 June 2007, Vienna, Austria.
21. Hetherington, M. J. ; **Why Trust Matters: Declining Political Trust and the Demise of American Liberalism**; Princeton: Princeton University Press, 2005.
22. Kolstad, I.; "Political Instability, Indices of", International

Encyclopedia of the Social Sciences; 2008, Retrieved from <http://www.encyclopedia.com/doc/1G2-3045301969.html>.

23. Newton, K. ; "Trust, Social Capital, Civil Society and Democracy", **International Political Science Review**; 2001, pp.212-211
24. Verhaegen, S. , M. Hooghe and E. Quintelier; "European identity and support for European integration", a matter of perceived economic benefits?, 67, 2014, pp.295–314.

